

تأثیر فعالیت‌های دوطرفه بر بهبود عملکرد اندام فوقانی بیماران سکته مغزی

مهدی حسن پور^{۱*}؛ سیدعلی حسینی^۱؛ شهرام ابوطالب^۲؛ مهدی رهگذر^۳؛ زهره سرفراز^۱

چکیده

زمینه: فعالیت‌های دوطرفه یکی از روش‌هایی است که در توانبخشی بیماران سکته مغزی استفاده می‌شود. با این وجود اختلاف نظرهای فراوانی در رابطه با میزان کارایی آن وجود دارد. هدف از انجام این پژوهش بررسی تأثیر فعالیت‌های دوطرفه بر میزان عملکرد اندام فوقانی سمت مبتلا در بیماران سکته مغزی بود.

روش‌ها: در مطالعه تجربی حاضر، ۲۱ بیمار به روش در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه مورد و کنترل تقسیم شدند. در طول ۸ هفته مطالعه، کلیه بیماران تحت درمان‌های مشابه توانبخشی قرار گرفتند. گروه مورد علاوه بر این درمان‌ها، تمرینات دوطرفه را نیز انجام می‌دادند. عملکرد اندام فوقانی در زمان شروع مطالعه و پایان هفته هشتم توسط آزمون‌های فوگل-میر و ولف ارزیابی گردید. برای تحلیل داده‌ها از آزمون‌های آماری کای دو، تی زوجی و مستقل استفاده شد.

یافته‌ها: آزمون‌های آماری افزایش معنادار نمره زمان عملکرد ($P=0/023$) و نمره عملکرد حسی حرکتی ($P=0/002$) را قبل و بعد از درمان، در گروه مورد نشان داد اما این افزایش در مقایسه با گروه کنترل معنادار نبود. همچنین در طول دوره مطالعه، تغییر معناداری در نمرات عملکرد حرکتی در هیچ‌یک از گروه‌ها مشاهده نشد.

نتیجه‌گیری: انجام فعالیت‌های دوطرفه می‌تواند باعث بهبود عملکرد اندام فوقانی شود. با توجه به کم بودن حجم نمونه‌ها و زیاد بودن مدت‌زمان سپری‌شده بعد از سکته مغزی، انجام مطالعاتی با حجم نمونه بیشتر پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فعالیت‌های دوطرفه، عملکرد اندام فوقانی، سکته مغزی

«دریافت: ۱۳۸۸/۱۲/۸ پذیرش: ۱۳۸۹/۴/۱۵»

۱. گروه کاردرمانی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران

۲. گروه مغز و اعصاب، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران

۴. گروه آمار زیستی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران

*عهده‌دار مکاتبات: تهران، اوین، خیابان کودکان، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تلفن: ۰۹۱۲۵۲۳۸۰۹۸

Email: mahdi.sorena@gmail.com

مقدمه

در زمان طراحی یک برنامه درمانی از اهمیت بالایی برخوردار است (۳). گرچه بهبودی خودبه‌خودی عملکرد می‌تواند در طی زمان ایجاد گردد، اما بازگشت عملکرد حرکتی در اندام فوقانی مبتلا در کم‌تر از ۱۵ درصد موارد گزارش شده است، بنابراین محققان و درمانگران در جستجوی روش‌های توانبخشی مؤثر برای به‌دست آوردن مجدد کنترل ارادی در این افراد هستند (۴). در کاردرمانی تلاش می‌شود تا از طریق ارایه درمان در زمینه حسی، حرکتی و شناختی، بیمار به حداکثر استقلال برسد. بیشتر بیماران سکته مغزی، ترکیبی از نقص در

امروزه بروز اختلالات عروقی مغز یکی از شایع‌ترین مشکلاتی است که باعث ایجاد عوارض ماندگار در سیستم عصبی می‌گردد. شیوع و شدت این عارضه به‌حدی است که آن را پس از سرطان و بیماری‌های قلبی عروقی، عامل سوم مرگ‌ومیر در جهان و عامل دوم مرگ در ایران می‌دانند (۱ و ۲).

تشخیص و طبقه‌بندی نقایص بیماران دچار ضایعات سیستم عصبی، در حوزه‌های مختلفی چون حرکت، حس و یکپارچگی مغز حایز اهمیت بوده و این مسأله خصوصاً

بر همین اساس ولف و همکارانش نشان دادند که استفاده از بازوی سالم افراد با سکتة مزمن و تأکید بر استفاده از بازوی فلج در فعالیت‌های خاص می‌تواند باعث بهبودی عملکرد اندام فوقانی شود و به‌طور کلی بیمار عملکرد قابل‌توجهی به‌دست می‌آورد. بهبودی عملکرد اندام فوقانی (سمت مبتلا) و استفاده از آن در فعالیت‌های روزمره زندگی یکی از دغدغه‌های متخصصان توانبخشی است. در بیمار دچار سکتة مغزی، به احتمال فراوان حرکت اندام فوقانی سمت مبتلا آنقدر نیست که فرد بتواند آنرا به‌طور مستقل حرکت دهد به‌همین دلیل می‌توان با تمرینات دوطرفه تا حدی از سمت سالم برای حرکت سمت مبتلا استفاده کرد. از طرفی با توجه به ماهیت مغز انسان در کنترل حرکتی اندام‌ها و تأثیر فعالیت‌های الکتریکی یک طرف بر فعالیت نورون‌های مشابه طرف مقابل، احتمال دارد فعالیت‌های دوطرفه تأثیر مثبتی برای بهبود سمت مبتلا داشته باشد (۹-۱۱).

از آن‌جا که بسیاری از کارهای روزانه انسان مستلزم مشارکت و هماهنگی هر دو دست است، طراحی تمرینات دوطرفه و استفاده از آن‌ها در پروتکل‌های توانبخشی برای بیماران سکتة مغزی مفید به‌نظر می‌رسد. جانک، پیتز و همکاران از طریق ام‌آر‌آی عملکردی (fMRI) نشان دادند که هنگام ضربه زدن با هر دو دست به صفحه جلو، کورتکس حسی-حرکتی و ناحیه حرکتی اولیه افراد دچار سکتة مغزی نسبت به زمانی که با یک دست در حال ضربه زدن هستند بیشتر فعال می‌شود (۱۲). کایننگهام، فیلیپس و همکاران نشان دادند که کنترل بازوی آسیب‌دیده در طول عملکردهای دوطرفه بهتر می‌شود (۱۳). بیبلو و لویس هیچ برتری را در مداخلات دوطرفه نسبت به مداخلات یک‌طرفه گزارش نکردند (۱۴).

باتوجه به نتایج متناقض مطالعات مذکور، نداشتن گروه کنترل در آن‌ها و نبود مطالعات مشابه در داخل، بررسی تأثیر فعالیت‌های دوطرفه بر عملکرد اندام فوقانی بیماران سکتة مغزی و مقایسه با گروه کنترل ضروری

سیستم‌های حسی-حرکتی، شناختی و عاطفی دارند که منجر به محدود شدن توان آن‌ها در انجام فعالیت‌های روزمره زندگی می‌شود. اما در بین تمام عوارض حسی-حرکتی سکتة مغزی، نقص در عملکرد اندام فوقانی، بیشترین تداخل را در دستیابی فرد به استقلال در زمینه فعالیت‌های روزمره زندگی نظیر لباس پوشیدن، آماده کردن غذا، مراقبت از خود و رانندگی ایجاد می‌کند (۶-۸)، به‌طوری‌که ۶ ماه بعد از سکتة ۶۵ درصد بیماران قادر به استفاده از دست مبتلا در فعالیت‌های روزمره زندگی نمی‌باشند (۷ و ۸).

پیش از طرح رویکردهای نوروفیزیولوژیکال، درمان بیماران با نقص عصب‌شناختی، مستقیماً بر تغییر کارکرد یک عضله متمرکز بود، درحالی‌که استفاده از بازآموزی عضلانی به‌تنهایی در بیماری‌های نورون محرکه تحتانی نظیر پولیو مؤثر است و بر تغییر الگوهای حرکتی بیماران با نقص نورون محرکه فوقانی تأثیری ندارد. بنابراین رویکردهای نوروفیزیولوژیکال در اواخر سال ۱۹۵۰ و اوایل سال ۱۹۶۰ در پاسخ به حل مشکل بیماران با نقص عصب‌شناختی گسترش پیدا کردند و منجر به تغییرات زیادی در مداخلات بالینی مربوط به این بیماران شدند. این رویکردها هنوز هم روش ترجیحی درمانگران برای درمان این افراد می‌باشند. این رویکردها شامل درمان رشدی عصبی بوبت (Bobath)، رود (Rood)، برانستروم (brunstrom) و تسهیل عصبی عضلانی عمقی (Proprioceptive neuromuscular facilitation) می‌باشند (۵). تأکید این رویکردها بر آموزش کنترل حرکتی از طریق روش‌هایی است که برای تسهیل یا مهار الگوهای حرکتی متفاوت، طراحی شده‌اند. اساس این رویکردها بر پایه تجربه‌های عملی و تحقیقات آن زمان طراحی شد.

یکی از درمان‌هایی که به‌منظور بهبود عملکرد اندام فوقانی مورد توجه بود استفاده از فعالیت عملکردی دوطرفه است. کمک گرفتن از سمت سالم در روش بوبت در فاز فلاسید و در روش برونستروم هم تا فاز ۳ بهبودی استفاده می‌شود.

دو گروه، آزمون‌های ولف و فوگل میر به عمل آمد. آزمون ولف یکی از ابزارهای رایج مورد استفاده در ارزیابی عملکرد اندام فوقانی بیماران سکته مغزی است این آزمون توانایی و زمان عملکرد حرکتی را می‌سنجد. نمره‌دهی بر اساس مشاهده مستقیم عملکرد و توانایی انجام هر یک از عملکردهای موجود در آزمون می‌باشد. نمره‌بندی این آزمون برای هر عملکرد از ۰-۵ می‌باشد. این آزمون شامل ۱۵ تکلیف مختلف می‌باشد که توانایی کارکردی شانه، آرنج و دست سمت مبتلا را می‌سنجد. در مطالعه‌ای توسط ولف و همکارانش (۲۰۰۱)، نشان داده شد مقیاس ولف و بخش اندام فوقانی مقیاس FMA (Fugl Myer assessment) به‌طور معناداری با بیماران مبتلا به سکته مغزی همبستگی دارند که بیانگر اعتبار معیاری بالا و مطلوب این مقیاس است. به‌علاوه در این تحقیق مشخص شد که اعتبار سازه مقیاس ولف بین ۰/۶۸-۰/۵۴ بوده و تکرارپذیری بین آزمونگران و در دفعات آزمون (به‌دنبال ۱۶-۱۲ روز مداخله درمانی) به‌ترتیب بالاتر از ۰/۸۸ و ۰/۹۹ می‌باشد. براساس مطالعات ولف، اعتبار تمایزی (Discriminate validity) آن در افراد سالم و سکته مغزی سنجیده شده است. همچنین تکرارپذیری این آزمون بالا بوده است (پایایی بین ارزیابان: ۰/۹۹ و $r=0.95$ و $ICC(Intra\ classical\ co\ efficiency) > 0.93$). در مطالعه دیگری توسط Morris در سال ۲۰۰۱ بر روی ۲۴ بیمار مبتلا به سکته مغزی، انسجام درونی آزمون توسط ضریب آلفا کرونباخ محاسبه شد ($\alpha=0.86-0.92$) کرونباخ و تکرارپذیری آن بالا بوده است (۰/۹۵- $r=0.90$) به‌طوری که تکرارپذیری بین آزمونگران برای زمان انجام بالاتر از ۰/۹۷ و برای نمره کل عملکردی بالاتر از ۰/۸۸ است. همچنین ثبات درونی برای زمان انجام و نمره کل عملکردی ۰/۹۲ گزارش شده است (۱). همچنین در تحقیقی توسط عزتی از لحاظ تکرارپذیری نسبی مقدار ICC آن برابر ۰/۹۹-۰/۹۷ به‌دست آمد. همچنین در این تحقیق نشان داده شد که بین تحصیلات و نمره کل عملکردی و زمان انجام مقیاس ولف،

است. بنابراین مطالعه حاضر با هدف بررسی تأثیر فعالیت‌های دوطرفه بر عملکرد اندام فوقانی بیماران سکته مغزی انجام شد.

مواد و روش‌ها

این مطالعه تجربی و از نوع کارآزمایی بالینی بود. جامعه مطالعه شامل کلیه افراد با تشخیص سکته مغزی یک‌طرفه مراجعه‌کننده به مرکز آموزشی و توانبخشی رفیده و مرکز آموزشی درمانی حضرت رسول اکرم در فاصله زمانی مهر تا اسفند ۱۳۸۷ بود. در این مدت از میان کلیه مراجعین به این مراکز، ۲۱ نفر واجد شرایط ورود به مطالعه بودند و به‌عنوان نمونه‌های این تحقیق انتخاب گردیدند. این تعداد با توجه به مطالعات مشابه خارجی و محدود بودن افراد مورد مطالعه، کافی بوده و وارد مطالعه شدند. شرایط ورود به مطالعه شامل ابتلا به سکته مغزی یک‌طرفه که حداقل یک‌سال از وقوع آن گذشته باشد، داشتن سن ۷۰-۳۵ سال، کنترل ارادی روی سمت سالم قرار داشتن، در مرحله سه بهبودی برانستروم، نداشتن دفورمیتی در آرنج و انگشتان سمت مبتلا و مشکل عضلانی-اسکلتی در سمت سالم، نداشتن سابقه قبلی سکته مغزی و مشکلات شناختی بر اساس تست (MMSE= Mini mental state examination) بود و داشتن نارسایی یا نقص قلبی، بیماری‌های نورولوژی دیگر مانند MS، فشارخون کنترل‌نشده، عدم شرکت در جلسات درمانی طی سه جلسه مداوم نیز به‌عنوان معیارهای خروج از مطالعه در نظر گرفته شدند. نمونه‌های انتخاب‌شده به‌صورت تصادفی به دو گروه مورد و کنترل تقسیم شدند. تقسیم تصادفی نمونه‌ها به این صورت بود که اولین نمونه در گروه مورد و بعدی در گروه کنترل جای می‌گرفت به این ترتیب ۱۱ نفر در گروه مورد و ۱۰ نفر در گروه کنترل قرار گرفتند. گروه‌ها از لحاظ متغیرهای سن، جنس، سمت ابتلا و مدت‌زمان سپری‌شده از سکته مغزی همسان بودند. در گروه مورد، ۱ نفر و در گروه کنترل، ۲ نفر از ادامه مطالعه خودداری کردند. ابتدا از هر

گروه ۴۵ دقیقه بود. در گروه مورد، بیماران در ۲۵ دقیقه آخر هر جلسه، تمرینات دوطرفه را دریافت می‌کردند. سپس بعد از ۸ هفته هر دو گروه توسط آزمون‌های ولف و فوگل میر مجدداً مورد ارزیابی قرار گرفتند و نتایج دو گروه با یکدیگر مقایسه شد. به‌منظور تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و آزمون‌های آماری t زوجی، مستقل و کای‌دو استفاده شد.

یافته‌ها

از ۱۰ بیمار گروه مورد، ۶ نفر و از ۸ بیمار گروه کنترل، ۵ نفر مرد بودند. میانگین سنی افراد در گروه مورد و کنترل به‌ترتیب برابر ۵۷/۳۰ و ۵۲/۵۰ بود. میانگین و انحراف معیار مدت زمان سپری‌شده بعد از سکتة مغزی در گروه مورد، $21/87 \pm 17/94$ ماه بود. دو گروه از لحاظ سن، زمان سپری‌شده از سکتة مغزی، جنس و سمت ابتلا همسان بودند (جدول ۱). در این مطالعه به‌دلیل کم بودن حجم نمونه و ناهمگن بودن جامعه مورد مطالعه، افراد را از نظر شدت ابتلا به‌طور دقیق مورد بررسی قرار ندادیم. مقایسه نتایج آزمون ولف (توانایی و زمان عملکرد حرکتی) و آزمون فوگل میر (عملکرد حسی حرکتی) در دو گروه مورد و کنترل قبل و بعد از مداخله اختلاف معناداری نشان نداد ($P > 0/05$) (جدول ۲).

جدول ۱- ارزیابی همسانی افراد دو گروه بر حسب جنس، سمت ابتلا، سن و مدت زمان سپری‌شده از سکتة مغزی

متغیر	مورد	کنترل	P-value
جنس	زن	۳	۰/۱۵۷
	مرد	۷	
سمت ابتلا	راست	۶	۰/۳۴۶
	چپ	۴	
سن	۵۷/۳۰	۵۲/۵۰	۰/۳۹۵
زمان سپری‌شده از سکتة	۲۰/۶۰	۲۱/۸۷	۰/۸۷۱

همبستگی آماری معناداری وجود ندارد. این آزمون در مطالعات عبداللهی (۱۳۸۵) و تقوی (۱۳۸۶) مورد استفاده قرار گرفته است (۱۵ و ۱۶).

فوگل میر یک مقیاس کمی ارزیابی خاص حسی- حرکتی برای بیماران سکتة مغزی است که برای ارزیابی عملکرد حرکتی، تعادل، حسی و عملکرد مفاصل در بیماران همی‌پلژیک بعد از سکتة مغزی کاربرد دارد. این آزمون شامل ۵ بخش و ۱۵۵ آیتم است.

نمره‌دهی آزمون براساس مشاهده مستقیم عملکرد است و برحسب توانایی فرد در کامل کردن آیتم‌ها دارای سه درجه نمره است: "۰- اصلاً نمی‌تواند انجام دهد"، "۱- تا اندازه‌ای توانایی انجام آن را دارد" و "۲- به‌طور کامل انجام می‌دهد". کل نمره ممکن که هر فرد می‌تواند کسب کند ۲۲۶ است. در این پژوهش ما تمامی بخش‌های مربوط به اندام فوقانی این آزمون را استفاده کردیم. نمره کل این بخش‌ها ۱۲۲ است.

پایایی این آزمون در مطالعه‌ای که Duncan و همکارانش در سال ۱۹۸۳ روی ۱۹ بیمار مبتلا به سکتة مغزی که یک‌سال از سکتة آن‌ها گذشته بود انجام دادند برای اندام فوقانی ۰/۹۹ و $T=0/97$ و برای اندام تحتانی ۰/۹۵ و $T=0/79$ بود. از این آزمون در مطالعه مظاهری (۱۳۸۷) استفاده شده است. در این پژوهش نیز به‌منظور برآورد اعتبار این مقیاس از ضریب همسانی درونی (کرونباخ) در یک نمونه ۳۰ نفری استفاده شد. بر این اساس، آلفای کرونباخ برابر با ۹۵ درصد به‌دست آمد.

در ابتدای مطالعه، افراد گروه کنترل، درمان‌های معمول کاردرمانی را گرفتند و گروه مورد علاوه بر درمان‌های معمولی، یکسری تمرینات دوطرفه شامل دوچرخه دستی، باز کردن در بطری با دو دست، جلو و عقب بردن اسکوتر (Scooter) با دو دست در داخل ریل Sanding با بلاک مخصوص دو دست را دریافت کردند. این مداخلات به‌مدت ۸ هفته به‌صورت سه روز در هفته، در بخش کاردرمانی تحت نظر درمانگر انجام گرفت. لازم به‌ذکر است که طول مدت هر جلسه درمانی برای هر دو

جدول ۲- مقایسه میانگین‌های دو گروه در متغیرهای عملکرد، زمان و عملکرد حسی- حرکتی

متغیرها	پیش آزمون		پس آزمون	
	گروه مورد- کنترل	P-value	گروه مورد- کنترل	P-value
عملکرد	۲۶/۵۰±۲۰/۳۸	۰/۶۸۹	۲۸/۲۰±۲۲/۰۰	۰/۶۲
	۲۲/۳۸±۲۲/۵۵		۲۲/۸۸±۲۲/۴۸	
زمان	۳۷/۲۱±۱۲/۱۹	۰/۲۸۴	۳۴/۴±۱۱/۶۵	۰/۳۳۱
	۳۱/۷۸±۷/۲۳		۲۹/۷۸±۶/۳۶	
عملکرد حسی حرکتی	۶۲±۱۶/۹۹	۰/۶۵	۶۹/۱±۱۴/۳۲	۰/۷۶۷
	۶۵/۸۷±۱۸/۴۷		۶۶/۷۵±۱۸/۸۳	

جدول ۳- مقایسه میانگین‌های عملکرد، زمان و عملکرد حسی- حرکتی در گروه مورد و کنترل

متغیر	پیش آزمون	پس آزمون	P-value	
			گروه مورد	کنترل
عملکرد	۲۶/۵۰±۲۰/۳۸	۲۸/۲۰±۲۲/۰۰	۰/۰۹۴	۰/۰۹۴
زمان	۳۷/۲۱±۱۲/۱۹	۳۴/۴±۱۱/۶۵	۰/۰۲۳	۰/۰۲۳
عملکرد حسی حرکتی	۶۲±۱۶/۹۹	۶۹/۱±۱۴/۳۲	۰/۰۰۲	۰/۰۰۲
عملکرد	۲۲/۳۸±۲۲/۵۵	۲۲/۸۸±۲۲/۴۸	۰/۱۰۴	۰/۱۰۴
زمان	۳۱/۷۸±۷/۲۳	۲۹/۷۸±۶/۳۶	۰/۱۶۷	۰/۱۶۷
عملکرد حسی- حرکتی	۶۵/۸۷±۱۸/۴۷	۶۶/۷۵±۱۸/۸۳	۰/۱۷۵	۰/۱۷۵

در گروه مورد، متغیرهای زمان و عملکرد حسی- حرکتی دو مرحله بعد از مداخله به‌طور معنادار بیشتر از مرحله قبل از مداخله است ($P < ۰/۰۵$) ولی عملکرد حرکتی معنادار نشده است ($P = ۰/۰۹۴$). در گروه کنترل، تفاوت هیچ‌کدام از متغیرها در مرحله قبل و بعد از مداخله معنادار نبود (جدول ۳).

بحث

در این پژوهش استفاده از فعالیت‌های دوطرفه به‌عنوان یک مدالیته درمانی برای سکته مغزی توانست اختلاف معناداری را بین زمان عملکرد و عملکرد حسی- حرکتی سمت مبتلا، قبل و بعد از مداخله ایجاد کند. از این نظر نتایج پژوهش با مطالعه ویتال و ساندی (۲۰۰۲)، هس و همکاران (۲۰۰۳)، جانک پیترو و همکاران (۱۹۹۹)، بیلبو

(۲۰۰۰) و ولمان (۲۰۰۲) همخوانی دارد. ویتال و ساندی در مطالعه‌ای از آزمون فوگل‌میر برای بررسی تأثیر فعالیت‌های دوطرفه بر بهبود عملکرد حسی- حرکتی بیماران سکته مغزی استفاده کردند. آن‌ها از بیماران خواستند که اندام‌های فوقانی را به‌صورت همزمان از شانه، آرنج و مچ با استفاده از دستگاه (BATRAC) حرکت دهند. بعد از ۱۸ جلسه استفاده از این دستگاه، بهبودی چشم‌گیری در عملکرد حسی- حرکتی شامل درد، حس وضعیت و لمس سبک، دامنه حرکتی و هماهنگی و سرعت در سمت مبتلا مشاهده شد و زمان عملکرد هم با استفاده از آزمون ولف کاهش پیدا کرده بود ($P < ۰/۰۵$) (۱۷).

هس و همکاران (۲۰۰۳) در مطالعه‌ای روی ۱۲ نفر با سکته شدید و اسپاستی‌سیتی فلکسوری متوسط متوجه

حسی اولیه به طور متقارنی سازماندهی می‌شود. در این صورت هم انرژی کم‌تری را فرد برای انجام کار صرف می‌کند و هم باعث ایجاد حرکات روان‌تر می‌شود که این خود منجر به انجام حرکات در مدت زمان کم‌تر می‌شود (۲۱).

در سکتة مغزی یک‌طرفه، شدت آسیب ممکن است اثر مهاري ترانسکالوزال را تغییر دهد که باعث تحریک‌پذیری بیش از حد کورتکس حرکتی سالم می‌شود، وقتی که تحریک‌پذیری نیمکره سالم افزایش می‌یابد باعث مهار بیشتر نیمکره آسیب‌دیده می‌شود. بنابراین ایجاد یک تعادل در تعامل بین نیمکره‌ای برای حرکات ارادی نرمال ضروری است، لذا تمرین‌های دوطرفه به‌عنوان یک عامل در نرمال کردن اثر مهاري ترانسکالوزال و تسهیل برون‌دهی حرکت در نیمکره آسیب‌دیده تأثیر دارند (۴).

در مورد تأثیر فعالیت‌های دوطرفه بر عملکرد حرکتی سمت مبتلا بیماران سکتة مغزی بین قبل و بعد از مداخله، اختلاف معناداری مشاهده نشد. در این زمینه، نتایج پژوهش حاضر با مطالعات سامرز و همکارانش (۲۰۰۴) مطابقت ندارد. بهبودی‌های چشم‌گیری را در توانایی‌های عملکردی اندام فوقانی مبتلا به دنبال ۶ جلسه آموزش حرکات دوطرفه بر روی دو بیمار مبتلا به سکتة مغزی مشاهده کردند. این بهبودی همراه با افزایش نمای قشری حرکتی از عضله هدف در نیمکره مبتلا بود (۲۲).

نتیجه‌گیری

مداخله انجام‌شده در پژوهش حاضر بر عملکرد اندام فوقانی بیماران سکتة مغزی تأثیر داشته است اما این تأثیر آنقدر زیاد نبوده که این نتایج را بتوان در مقایسه دو گروه با هم مشاهده کرد. آن‌ها در مقایسه بین قبل و بعد از مداخله در گروه مورد مشاهده شد. شاید کم بودن حجم نمونه، کم بودن زمان مداخله و از همه مهم‌تر، زمان زیاد سپری‌شده از ابتلای بیماران به سکتة مغزی از دلایل عمده

شدند که تمرینات دوطرفه، اسپاستی‌سیتی میچ و انگشتان را در ۸ شرکت‌کننده در مدت ۳ هفته به طور چشم‌گیری کاهش داده و توانایی حرکت ارادی هم در ۵ مورد از ۱۲ مورد بهتر شده است، اما نداشتن گروه کنترل یکی از مشکلات این مطالعه بود (۱۸).

رز و وینستین (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای اعلام کردند وقتی که دو دست سالم و آسیب‌دیده با هم حرکت می‌کنند در مقایسه با زمانی که دست مبتلا به تنهایی حرکت کند زمان حرکت کوتاه‌تری دارد (۱۹).

در مطالعه‌ای که کاگر و سامرز (۲۰۰۶) به منظور مقایسه تغییرات رفتاری و نروفیزیولوژیکی مرتبط با دو پروتکل، آموزش حرکات دوطرفه و یک‌طرفه انجام دادند ۱۲ بیمار مبتلا به سکتة مغزی را به طور تصادفی به دو گروه تقسیم کردند. یک گروه، میخ‌هایی را با دست آسیب‌دیده روی قفسه بالاتر از شانه قرار دادند و گروه دیگر این کار را با هر دو دست آسیب‌دیده و سالم انجام دادند، نتایج ارزیابی با استفاده از TMS برای رفتارهای نروفیزیولوژیکی دو نیمکره و ارزیابی کاینماتیک روی عضلات نشان داد در افرادی که با دو دست، میخ‌های چوبی را برمی‌داشتند و بالای قفسه می‌گذاشتند توانایی دست مبتلا در برداشتن میخ‌ها در مقایسه با گروه مقابل، بهبود چشم‌گیری داشته است. همچنین زمان انجام این کار در گروه آموزش‌های دوطرفه، کاهش قابل‌ملاحظه‌ای داشته است (۲۰).

تأثیر فعالیت‌های دوطرفه بر بهبود عملکرد سمت مبتلا، احتمالاً به مکانیسم‌های عصبی پیچیده مغز بر می‌گردد. حرکات دوطرفه متقارن، شبکه‌های عصبی یکسانی را در هر دو نیمکره فعال می‌کنند. وقتی اندام فوقانی به طور یک‌طرفه استفاده می‌شود یک مهار در نیمکره همان‌طرف و یک مهار بین نیمکره‌ای برای جلوگیری از حرکات آینه‌ای توسط اندام فوقانی سمت مخالف ایجاد می‌شود. به‌رحال در طول فعالیت‌های دوطرفه متقارن، هر دو نیمکره فعال هستند و مهار بین نیمکره‌ای کاهش می‌یابد. در واقع کورتکس حرکتی و

نتایج مطالعه حاضر باشد. از جمله محدودیت‌های این پژوهش، کم بودن تعداد مراجعان به دلیل فصل زمستان بود. پیشنهاد می‌گردد این مطالعه با حجم نمونه بیشتری انجام شود.

تشکر و قدردانی بدینوسیله از همکاران کاردرمانگر مراکز رفیده و حضرت رسول که در اجرای این مطالعه ما را یاری کردند تشکر و قدردانی می‌گردد.

References

- Pedretti L. Occupational therapy practice skills for physical dysfunction. 5th ed. United States of America: Mosby 2001:643.
- Sakhayi Sh. [The investigation of self-care ability in stroke patients, hospitalized in Shafa hospital of Kerman (Persian)]. 2006, [national website of scientific mission members]. Available at: URL: <http://www.ofis.ir/default.aspx?news81=fa>.
- Trombly CA, Radomski MV. Occupational Therapy for physical dysfunctions. 6th ed. Baltimore: Williams & Wilkins Co 2008: 1004-36.
- Dobkin BH. Clinical practice. Rehabilitation after stroke. N Engl J Med 2005; 352(16): 1677-84.
- Cauraugh JH, Summers JJ. Neural plasticity and bilateral movements: A rehabilitation approach for chronic stroke. Prog Neurobiol 2005;75(5):309-20.
- Mudie MH, Matyas TA. Can simultaneous bilateral movement involve the undamaged hemisphere in reconstruction of neural networks damaged by stroke? Disabil Rehabil 2000; 22(1-2): 23-37.
- Stewart KC, Cauraugh JH, Summers JJ. Bilateral movement training and stroke rehabilitation: a systematic review and meta-analysis. J Neurol Sci 2006; 244(1-2): 89-95.
- Kwakkel G, Lollen GB, Wagenaar RC. Therapy impact on functional recovery in stroke rehabilitation: a critical review of the literature. Physiotherapy 1999; 13: 457-70.
- McCombe Waller S, Whitall J. Fine motor control in adults with and without chronic hemiparesis: baseline comparison to nondisabled adults and effects of bilateral arm training. Arch Phys Med Rehabil 2004; 85(7): 1076-83.
- Bernstein N. The coordination and regulation of movement. 1th ed, England; pergamon press 1967;92-98.
- Moritani T, deVries HA. Neural factors versus hypertrophy in the time course of muscle strength gain. Am J Phys Med 1979; 58(3): 115-30.
- Jäncke L, Peters M, Himmelbach M, Nösselt T, Shah J, Steinmetz H. fMRI study of bimanual coordination. Neuropsychologia 2000; 38(2): 164-74.
- Cunningham CL, Stoykov ME, Walter CB. Bilateral facilitation of motor control in chronic hemiplegia. Acta Psychol (Amst) 2002; 110(2-3): 321-37.
- Lewis GN, Byblow WD. Neurophysiological and behavioural adaptations to a bilateral training intervention in individuals following stroke. Clin Rehabil. 2004; 18(1): 48-59.
- Shumway-Cook A, Woollcott MH. Motor control: theory and practical application. 2nd ed. Philadelphia: Lippincott Williams & Wilkins 2001; Section 1&4.
- Gillen G, Burkhart A. Stroke rehabilitation: a function-based approach. 2nd ed. United States of America: Mosby 2004:36-9.
- Whitall J, McCombe Waller S, Silver KH, Macko RF. Repetitive bilateral arm training with rhythmic auditory cueing improves motor function in chronic hemiparetic stroke. Stroke 2000;31(10):2390-5.
- Hesse S, Schulte-Tigges G, Konrad M, Bardeleben A, Werner C. Robot-assisted arm trainer for the passive and active practice of bilateral forearm and wrist movements in hemiparetic subjects. Arch Phys Med Rehabil 2003; 84(6): 915-20.
- Rose DK, Winstein CJ. Bimanual training after stroke: are two hands better than one? Top Stroke Rehabil. 2004; 11(4): 20-30.
- Summers JJ, Kagerer FA, Garry MI, Hiraga CY, Loftus A, Cauraugh JH. Bilateral and unilateral movement training on upper limb function in chronic stroke patients: A TMS study. J Neurol Sci 2007;252(1): 76-82.
- Batefish CM, Hummel Sheim H, Denzler P, Mauritz KH. Repetitive training of isolated movement improves the outcome of motor rehabilitation of the centrally paretic hand. J Neurol Sci 1995; 130(1): 59-68.
- Morris DM, Crago JE, Deluca SC, Pidikiti RD, Taub E. Constraint-induced movement therapy for motor recovery after stroke. NeuroRehabilitation 1997; 9: 29-43.